

معلم اصل است و ما بقی فرع و وابسته به معلم

اَقْدَمَ اللهُ عَلَى الْإِسْمِينِ ذُبْعُثَ فِيمَ رَسُولَانِ أَنْفُسِهِمْ تَلَوَا عِلْمَ آيَاتِهِ زَكِيمٍ وَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ دَانِ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ بَيْنَ (آل عمران 164)

سپاس خداوندی که کسوت معلمی را بر شانه بهترین بندگان خود ،
یعنی انبیاء قرار داد تا بشریت در پرتو خورشید تعلیم و تربیت
الهی همه استعداد هایش شکوفا و همه ظرفیت هایش شناسایی گردد و
دیگر سپاس بهر آن است که پیامبر اعظم (ص) افتخار معلمی را
مهمترین رسالت خویش برمی شمارد (انی بعثت معلما) .

از آنجا که معتقدیم بهترین طرح تعلیم و تربیت را اسلام ناب محمدی ارائه کرده است به بیان این مطلب می پردازیم
که؛ چرا رجال عرب اصرار داشتند که مردم پیامبر مدعی را اگر شنیده اند که چه گفته است لا اقل سعی کنند که با
او روبرو نشوند؛ و صدای او را از نزدیک نشوند؛ آری با او روبرو نباشند و کلام او را با دیدن قیافه و حال و
حرکتش نشوند. چرا اُمّای مروانی و عباسی از نقل کلام امامان شیعه مانع نمیشدند اما از ملاقات با امامان شیعه مانع
بودند؛ آری، وجود پیامبر و امام با هزاران زبان ، حرفها دارد، برای انسانیت آدمی، برای رشد آدمی ، برای
مسئولیت هایش، برای ساخت شخصیتش، برای ایجاد اراده و اختیار، برای کاربرد عقل، برای قدرت عمل، و نظیر
اینها؛ که آنها "کلامی و زبانی و بیانی نیستند بلکه "عیانی و شهودی" می باشند. اهمیّت رویت و عبرت و شهود و
نظر و ملاقات را وقتی در مکتب انسانیت می توان پی ببری که با راهنمایی همین کلمات در قرآن، پی جویی آیاتی
را بنمایی که حاوی همین معانی و مضامین باشند؛ آنوقت درک میکنی که مکتب تربیتی و ارشاد واسطه ای مهمتر از
"دیدن" ندارد؛ و اگر شنیدنی چیزی هست باز با همان کلمات تصویر می سازد، برای بازدیدن و تامل آنان که
نتوانسته اند حضور پیامبر و اُمّام را درک کنند؛ در حقیقت "گفته ها و نوشته ها" گزارش وقایع و تصویر
رویدادهاست و همه ی بهره در "دیدن" است؛ و سپس اندیشیدن و در خود فرو رفتن ، و تحلیل صحنه و واقعه
کردن و برداشتنها از آن صحنه متناسب با فهم استعداد خود کردن و به درون خود، به تمایلات خود، به تواناییهای
خود جهت مثبت و لایق دادن و بس. امامت جز در عینیت و دیدن امکان ندارد دیدنی با جان و دل و با مدد علم و معرفت،
و خلافت ایمان و حُب

فاطمه بیدی. کارشناس مسئول نظارت، ارزیابی و تعالی مشاوره

معلم نیز نقش "رسول و امام" را دارد اگر بخواهیم که حاصل کار او آدم سازی آدم علی آدم فاضل، آدم هنرمند، آدم صنعتگر، آدم مهندس، آدم دکتر باشد اول آدم بعد علم و فضیلت که اول آدم مومن و بعد علم و فضل. و سازنده اینچنین محصولی لایق جز معلم لایق تواند بود و نخواهد بود.

"والا نگشت هیچکس و عالم نادیده مر معلم والا را"

علم و شخصیت با هم باید باشند و با هم ارائه شوند تا سازنده ی آدمی ارزنده بحساب آیند

این شخصیت را زبان حال و رفتار (یعنی زبان وجود) تعلیم می دهد؛ و آن علم را زبان قائل بیان می دارد و اهمیت در آن است که این دو، جدای از یکدیگر مطرح نشوند و مطرح نباشند که هر دو فاسد خواهد شد (هم علم بدون شخصیت، هم شخصیت بدون علم)

در کلاسهای رژیم گذشته کتابه اصل بود و معلم راهنمای کتاب؛ در نتیجه سواه حاصلی بود که از کتاب و در ذهن شاگرد، فراهم می آمد و چنان این دریافتی، ذهنی محض بود، که پس از گذراندن امتحان، با رفتن کتابها به کناری آن مواد ذهنی نیز رنگ سایه را میگرفت و همانند ابری بالا می رفت و تدریجاً محو می شد و پس از مدتی گویا که هیچ نبود جز خاطره ای از آن که همان را یادبود تحصیلی و یا دیپلم می توانستند بنامند. این مواد ذهنی اگر هم باقی میماند، تنها در حدود ذهن وجود داشت؛ و ذهن را بزرگ می کرد ولی هرگز به زندگی شاگرد، محیط او، کارهای جامعه تاثیری نداشت و این مواد ذهنی با رفتار و اخلاق و عمل که ارباب طبعه ای برقرار نمی گویا که قابل ارتباط هم نبود. این مواد ذهنی در داخل ذهن نیز بتفکیک قرار می گرفت. معلومات فیزیکی و بطی به معلومات ادبی نداشت و معلومات ریاضی و بطی به معلومات ورزشی یافت. این مواد ذهنی به یکدیگر مدد نمی کردند و به محض اینکه شاگرد یکی از آن مواد، جهت تخصصی می گرفت یا برجستگی ذهنی او را به یک رشته متکی مینمود، دیگر از سایر مواد ذهنی مفارقت می یافته و بتدریج از صاحبان آن مواد ذهنی هم جدایی می گرفت؛ و آنگاه که به جامعه می رسید هر آدمی تحصیل کرده فقط یک بُعد داشت که در آن بعد بین صدها نفر، گاه به یک نفر مثل خود، میتواند برخورد کند؛ و الا با دیگران هم نا آشنا بود و هم نامناسب و ناسازگار هیچ ادیبی، مهندسی را رفاقت نمی کرد و هیچ طبیبی با صنعتگری هم سخن نمی شد و هیچ طبیعی دان به ورزشکاری تکیه نداشت و همه از هم جدا و اگر قرار بود وسیله ای را برای یک طبیعی دان بسازند یا محاسبه ای خاص آماری برای او فراهم کنند سیستم

اجتماعی و مدیران حاکم بر جامعه، این کار را انجام می دادند و بازارهای خاص برای این امور می ساختند ولی هرگز آن طبیعی دان با آن صنعتگر یا آمارگر تماس پید نمی نمود و علوم بود که این انشقاق اجتماعی آن ناسازگاری افراد عالم با یکدیگر این مدیریتهای انسانی حاکم بر جامعه چقدر برای سوداگران وابسته ساز ملت و سیاستمداران ستمگر میتوانست مایه های لایق فراهم بدارد آنقدر تقسیم کار در جامعه صورت می گرفت که آدمی برای رفع یک مشکل می باید به تعدادی افراد مراجعه کنند و هزینه و وقت بسیار صرف نمایند و آن افراد هم هر کدام عمل دیگری را نادرست بدانند و هماهنگی بین عمل آنها وجود نداشته باشد مگر باز یک موسسه و یک سازمان پولی دیگر بگیرد و برای هماهنگی آنها بکوشد و کارها را جوش بدهد. بهر حال همه اینها بلایی بود که از نظام غلط تحصیلی زاییده میشد. آری آدمی می ساختند که اگر هم سواد خود را می توانست حفظ کند و بیفزاید شبیه بود به آدمکی که بچه ها ترسیم می کنند. سری بزرگ بر اندام لاغر و بی ثمر و یا شبیه بود به مدل خیاطها، سری ساخته و رنگ زده نصب شده بر اسکلتی چوبی در زیر یک لباس و دیگر هیچ

این بی معنا شدن آدم بوی بهرگی وجود انسان بوی بود با سواد (نه سپیدی و روشنی) با علمی ذهنی که حتی به حد ابراز شدن جهت زندگی نیز نمی رسید.

بدون تربیت وجودی، بدون آدمیت، بدون هیچ درس استقلال وجودی، آزادگی، شخصیت، اثر، هدف حیاتی مهره ای، و فقط مهره ای و وسیله ای تا بدست کدام حاکم افتد و آن را بکار گیرد. از این آدمیان، جامعه ای بوجود می آمد که نیازها آنها کنار هم می نهاد و مشاغل حواله ساخته سیستم اجتماعی آنها را بهم نزدیک یا همکار مینمود؛ نه دلی به دلی وابسته بود، نه هدفی اجتماعی آنها را با هم میداشت و نه فردایی مشترک را انتظار می بردند. پس هیچ جامعه ای با معنا بوجود نمی آمد و هیچ همکاری و یاری و تعهد مفهوم پیدا نمی کرد و غایت شایسته در زندگی فردی و نه در زندگی اجتماعی تحقیق نمی یافت و بدین لحاظ همه آن هزینه های تحصیلی بی ثمر بوده و اینهمه سرمایه انسانی شاگردان یک ملت را ضایع می ساخت.

برنامه لازم است هماهنگی مفید است نظام خوبست، اما چگونه؟ و از چه مجرای باید به اجرا نزدیک گردد؟ درست است که سه امر معلم، محتوا، نظام برای آموزش لازم و ضروری است اما نه آنکه نظام در مقدمه قرار گیرد و برنامه طرح الثاقی بدهد و معلم مامور اجرا باشد و بس. بلکه از آنرو که علم بی آدمیت بوی شاهد کاربرد و رفتار اقا نشود، و از آنرو که بطور مسلّم آدم سازی مقصد اصلی آموزش است و بی تردید فقط آدم میتواند آدم را آدم کند.

پس نباید هیچ چیز جای آدم آدم آموزنده و مربی را بگیرد. البته اگر احتمال خطری از جانب این تخصیصی و استقلال بنظر می رسد، از آن جهت است که استاد را لایق و مومن در نظر نگرفته ایم؛ والا اگر او را به بالاترین مقام هم منسوب داریم باز بچکم سَیِّ الْقَوْمِ خادمهم او خدمتکار همه خواهد بود و بهره رسان و ارشادگر

آری، کلاسی مفید تربیت است که معلم اصل است و همان معلم کتاب را وسیله کار خود قرار دهد و همراه با آموزش الفاظه بوسیله نگاهها، با حرکات و حالات خود هزار نکته دیگر از سانی اخلاقی، آدابی و ایمانی و الهی ارائه و ابلاغ می کنند. مطالب کتاب را هم معلم زنده می کند، مصداقهایش را در زندگی و محیط نشان میدهد؛ کتاب را در وجود شاگرد و در زندگی او پهن می سازد و نشان می دهد که درس او درس حیات است درس رشد است؛ درس فردها است. همان معلم محتوا را درست و بجا نه تنها به ذهن شاگرد بلکه به وجود شاگرد تحویل می کنند؛ و هم او نظام و برنامه را متناسب با استعداد شاگرد متناسب با حال و پذیرش شاگرد چنان پیاده می کند که هرگز وا زدگی یا جبر همراه نباشد و با مقاومت یا عدم فهم شاگرد روبرو نشود. در همین راستا نقش و اهمیت دانشگاه فرهنگیان در خصوص تربیت نیروی موثر و اثر گذار به نام معلم پر اهمیت و برجسته خواهد بود. دانشگاه فرهنگیان، شجره طیبه نظام و آموزش و از عناصر اصلی تحول بنیادین آموزش و پرورش است. هدف اصلی فعالیت دانشگاه فرهنگیان را تربیت معلم، تقویت معلم و نهایتاً تولید علم می باشد. آری، شاه بیت سند تحول بنیادین و موضوع اصلی دانشگاه فرهنگیان، تربیت معلم در طراز نظام مقدس جمهوری اسلامی است تربیت افرادی در طراز و شأن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است افرادی که در تمام ابعاد وجودی مانند علم، معنویت، تقوا و اخلاق، الگو و اسوه محسوب می شود. معلم رایج با معلم سند تحول متفاوت است. تلاش و کار معلم سند، مبتنی بر نظام تربیت اسلامی است. دانشگاه فرهنگیان امروز، تحول بنیادین نیست، بلکه عامل تحول بنیادین است. یادمان باشد معلمی حرفه‌ای دشواری است و به مراتب سخت تر از آن، حرفه‌ای تربیت علم است.

درود خداوند بر معطین و متولیان امر تعلیم و تربیت

ارادتمند

فاطمه بیدی